

ضرورت تداوم فرهنگ ۱۳ آبان؛

ترجمان ایستادگی انقلابی در برابر سلطه گری آمریکایی

خصومت آمریکا فصل مشترک ۱۳ آبان ها

مرور رخدادهای تاریخی ۱۳ آبان، پرده از یک واقعیت برمی دارد که فصل مشترک همه اقدامات مداخله جویانه در ایران، قبل از انقلاب تا حین و بعد از انقلاب تا کنون، آمریکا و ایادی آن بوده است و ۱۳ آبان ترجمان روح بلند عزت و استقلال و عظمت مردم و رهبری دینی در ارتباط با مبارزه با استکبار و عوامل آن بوده است. از این رو، این روز به عنوان «روز ملی مبارزه با استکبار» نامگذاری شده است. از سوی دیگر، بر اساس رهنمود رهبر معظم انقلاب که در سخنرانی معروفشان در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (۷۵/۳/۲۰)، عبرت آموزی از واقعه‌ی غم‌بار تاریخی عاشورا را از درس آموزی آن مهم‌تر دانسته و فرمودند؛ «درس‌های عاشورا راه درمان را نشان می‌دهد، ولی عبرت‌ها راه پیش‌گیری را». باید عبرت‌های ۱۳ آبان ها و سایر روزهای انقلاب، مانند ۲۲ بهمن ها و روز قدس ها و ۹ دی ها را در نسبت حال و فردای خودمان دریابیم تا بتوانیم از تکرار روزهای سلطه ابرقدرت ها و خود رأیی افراد وابسته به نظام سلطه، جلوگیری نماییم. این روزها که انقلاب اسلامی و کشورمان مجدداً با لفاظی‌ها، توهین ها و عربده کشی‌های بی منطق و تهدیدات ترامپ به عنوان تبلور استکبار و امپریالیسم مواجه است، باز می توان به درس‌ها و عبرت های تاریخی انقلاب از جمله ۱۳ آبان ها تکیه کرد که با مقاومت و ایستادگی در برابر ترندها و توطئه‌های آمریکا توانستیم راه نویی باز نماییم که حاصلش توسعه و پیشرفت کشور و ایده مردم سالاری دینی در ابعاد مختلفی است که انقلاب را الهام بخش ملل دنیا در ضرورت ایستادن در مقابل سلطه و ظلم (ولو هر چقدر قوی باشد) تبدیل کرده است و دقیقاً همین راز اصلی تداوم خصومت آمریکا با انقلاب مردم ایران است.

۱- ۱۳ آبان ۱۳۴۳ و تبعید حضرت امام (ره) به ترکیه: در پی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و اعلام مخالفت و افشاگری امام خمینی (ره) درباره لایحه استعماری - آمریکایی کاپیتولاسیون در ۴ آبان ۴۳، رژیم آمریکایی شاه، امام (ره) را شبانه در ۱۳ آبان دستگیر و به ترکیه و سپس عراق تبعید کرد. این تبعید سرآغاز مرحله جدیدی از مبارزات امام (ره) و نهضت روحانیت علیه استبداد و استعمار شد و تا پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ ادامه یافت.

۲- ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و شهادت دانش آموزان: از جمله اقشاری که در اوج مبارزات ملت ایران به رهبری امام (ره) علیه رژیم فاسد پهلوی شرکت می کردند، دانش آموزان مدارس بودند. در این مبارزات دژخیمان نظام طاغوت با حمایت آمریکا و سکوت حقوق بشری آنها در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ دانش آموزان تهرانی را به شهادت رساندند. شهادت بیش از ۵۶ نفر از حدود هفت هزار دانش آموز و دانشجویی که در زمین چمن دانشگاه تهران در زمان اوج گیری انقلاب اسلامی و حمایت از انقلاب جمع شده بودند، ضمن گسترش ابعاد مبارزات و تقویت حضور هر چه بیشتر جوانان در نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری، زمینه پیروزی انقلاب را بیش از گذشته فراهم کرد.

۳- ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا: در سومین مناسبت و ۹ ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این بار نوبت دانشجویان پیرو خط امام (ره) بود که در تهران با تسخیر سفارت آمریکا که به لانه جاسوسی این کشور و محل طراحی آمریکایی ها و گروه های لیبرال علیه انقلاب تبدیل شده بود، طعم شکست دیگری را به آنها بچشانند و مرحله نوبتی از مبارزات ضد استکباری را در تاریخ انقلاب رقم زنند و مدال «انقلاب بزرگ تر از انقلاب اول» را از امام خمینی (ره) دریافت نمایند. تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، ضمن شکست پرستیژ ابرقدرتی آمریکا و پاک سازی آخرین وابستگان به آمریکا و قطع نفوذ و ارتباط آمریکایی ها در ایران، عملاً به ماهیت مستقل و انقلابی نهضت اسلامی در ایران تبلور عینی بخشید و با به حاشیه رانده شدن گروه های لیبرال و چپ‌گرا در اداره امور کشور و ظهور نسل جدید نخبگان اجرایی و انقلابی در ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران، ساختار و قوام اصیل و واقعی خود را به دست آورد.

۴- ۱۳ آبان ۱۳۶۵ و ماجرای ایران گیت: در روز ۱۳ آبان علاوه بر وقایع یاد شده، واقعه مهم دیگری نیز روی داد که در سایه سه رویداد مذکور مغفول مانده است و آن افشای ماجرای سفر مک فارلین به تهران در روز ۱۳ آبان ۱۳۶۵ است. با افشای سفر محرمانه و غیرقانونی «رابرت مک فارلین» مشاور رونالد ریگان رییس جمهور وقت آمریکا به تهران، بحران سیاسی بزرگی در آن کشور ایجاد شد که بسیاری از اعضای هیأت

حاکمه آمریکا را رسوا ساخت، به گونه‌ای که محافل آمریکایی این رسوایی را با رسوایی حاصل از تقلب‌های ریچارد نیکسون رییس جمهور سابق آمریکا در ماجرای موسوم به «واترگیت» مقایسه کرده و به همین دلیل از آن به عنوان «ایران گیت» نام بردند.

۵- ۱۳ آبان ۱۳۸۸ و خنثی سازی تلاش جریان فتنه برای مصادره ایام و ارزش‌های انقلابی: جریان فتنه سبز با صدور بیانیه‌ای قصد داشت با سوء استفاده از حضور مردم در بزرگداشت این روز در سال ۱۳۸۸، این مناسبت انقلابی را به نفع خود مصادره نماید که با هوشیاری مردم خنثی شد. حضور خودجوش مردم از سر غیرت دینی در پاسخ به منحرفین و نادمین از انقلاب در خیابان‌ها و محل‌های اعلام شده برای تجمع ساختارشکنانه علیه انقلاب از سوی سران و طرفداران فتنه، چنان با شکوه و با عظمت بود که ارزش ثبت ۱۳ آبان ۱۳۸۸ در ردیف دیگر مناسبت‌های این روز را دارد.

عقبه ذهنی ایرانی و عینیت تاریخی اقدامات آمریکایی

چرا در تاریخ ۱۳ آبان دانشجویان ایرانی سفارت آمریکا را که در عرف دیپلماتیک بخشی از خاک کشور متبوع به شمار می‌آید و مصونیت سیاسی دارد، اشغال و تصرف کردند؟ چه فرآیندی طی شد تا این وقایع به وقوع پیوست؟ کسانی که در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا حضور داشتند و امروز بخشی از آنها در جریان‌ات اجتماعی قرار دارند که منتقد آن رفتار اجتماعی و انقلابی می‌باشند، با چه ذهنیتی از دیوارهای سفارت بالا رفتند و آنجا را فتح نمودند؟

پاسخ به این سوالات در گرو فهم زمینه‌های فکری و عقبه ذهنی و اجتماعی فاتحان لانه جاسوسی و مروری بر عینیت تاریخی اقدامات آمریکا نسبت به ایران و انقلاب اسلامی است.

الف) ۱۳ آبان واکنشی عقلانی و انقلابی به مداخلات و توطئه‌های آمریکا در ایران است؛

چرا دانشجویان ایرانی در مقطع حساس پس از پیروزی انقلاب که هنوز بسیاری از ساختارهای قدرت جمهوری اسلامی و اداری کشور شکل نگرفته، در ۱۳ آبان علیه آمریکا به پا خاستند؟ بررسی وقایع تاریخی مقطع ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و قبل از آن نشان می‌دهد که اقدامات مقابله‌ای ملت بزرگ ایران با خاستگاه تمدنی و روحیه مقابله با ظلم و سلطه‌گری آنها واکنشی از جنس عقلانیت انقلابی نسبت به تفکر مرکزی است که در کانون تصمیم‌گیری نظام سرمایه داری آمریکا قرار دارد و خود را تنها قدرت جهان می‌داند و تلاش می‌کند در پرتو توجیه ایدئولوژیک خود از طریق مداخلات در امور سیاسی سایر واحدهای سیاسی نظام جهانی به ویژه ایران تعیین‌کنندگی خود را دنبال نماید و سیاست‌های خود را پیش ببرد. این مداخلات از مقطع پیش از انقلاب شروع می‌شود که اوجش در سرکوب جنبش ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاهد هستیم و بعد از انقلاب اسلامی نیز روند دشمنی از سرعت و تنوع زیادتری برخوردار شد که می‌توان اقدامات خطرناکی را که آمریکایی‌ها گاهی رأساً محور هدایت آن قرار گرفته‌اند تا مصادیق زیادی که دست‌ان ناپیدای آمریکایی هدایت‌گر آنها بوده تا کاربست جنگ نرم برای تغییر ذهنیت اجتماعی توده مردم و راهبرد محاسباتی اشتباه مسئولان را می‌بینیم. مرحوم حاج سید احمد خمینی که از طرف امام راحل در جمع دانشجویان حاضر شد، درباره اقدام دانشجویان پیرو خط امام (ره) می‌گوید: «به نظر من اقدام دانشجویان، اشغال سفارت آمریکا محسوب نمی‌شود، بلکه جوانان دلیر ما لانه جاسوسی را تصرف کرده‌اند تا اشغال‌گران را بیرون رانند». برخی از این اقدامات و توطئه‌های ضد ایرانی و ضد انقلابی آمریکایی‌ها که از تیررس دید نافذ ملت ایران دور نماند را می‌توان به صورت مجمل چنین فهرست کرد:

۱- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ بنابر اعتراف آمریکایی‌ها، که در اسناد منتشر شده توسط سازمان سیا (CIA) و وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۳۷۹ منعکس شده است، نمایندگان دستگاه امنیتی انگلیس، موضوع براندازی دولت مصدق و جایگزین کردن یک حکومت کاملاً وابسته را به نمایندگان سیا پیشنهاد کردند که با پاسخ مثبت آمریکایی‌ها در فروردین ۱۳۳۲ / مارس ۱۹۵۲ مواجه شدند. مادلین آلبرایت، وزیر خارجه دولت بیل کلینتون، برای نخستین بار در یکی از سخنرانی‌های رسمی خود، در ۲۷ اسفند ۱۳۷۸ بدون هیچ گونه عذرخواهی از ملت ایران، از نقش مستقیم و محوری ایالات متحده آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد به صراحت پرده برداشت. در همین زمینه مقام معظم رهبری می‌فرماید: "مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند... جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها سرنگون شد، هیچ‌گونه خصومتی با

آمریکائی‌ها نداشت. او در مقابله‌ی با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکائی‌ها اعتماد کرده بود... اما منافع استکباری اقتضاء کرد، آمریکائی‌ها با انگلیسی‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند!"

۲- فعالیت‌های لانه جاسوسی؛ سفارت آمریکا در تهران به عنوان پایگاه اصلی توطئه رژیم جنایات کار آمریکا در تهران بود. یکی از مهمترین ماموریت‌های سفارت آمریکا در تهران، برقراری ارتباط با عناصر انقلابی و هدایت آنها در جهت مورد نظر آمریکا برای تغییر مسیر انقلاب از آرمان‌های اسلامی آن بود. البته این اقدام آنها با پاسخ کوبنده ملت ایران مواجه شد و مردم و دانشجویان خط امام(ره) با تسخیر لانه جاسوسی برای همیشه این لانه جاسوسی را تعطیل کردند. امام خمینی(ره) نیز در پیامی این حرکت را انقلاب دوم و بزرگ‌تر از انقلاب اول نامیدند.

۳- حمله نظامی به طیس؛ پس از تسخیر لانه جاسوسی در تهران که حیثیت جهانی آمریکا به شدت خدشه دار و ابهت این ابرقدرت درهم شکسته بود، دستور تشکیل گروه ویژه‌ای برای عملیات در تهران صادر شد. گروهی از بین بهترین افسران و کماندوهای آمریکایی و تعدادی از افسران فراری ایرانی تشکیل و طی چند ماه به سختی آموزش دیدند. در زمانی که آمریکایی‌ها دیگر هیچ امیدی برای آزادی بازداشت شدگان نداشتند، تصمیم به حمله نظامی گرفتند. آمریکایی‌ها به جای پاسخگویی به خواسته‌های برحق ج.ا.ا، به حمله نظامی به ایران مصمم شدند و سرانجام در پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ نیروهای خود را در یکی از فرودگاه‌های متروکه، واقع در صحرای طیس پیاده کردند. اما در نهایت اعجاب و ناباوری، به امر خداوند هواپیمایها و بالگردهای آمریکایی در دام طوفان سهمگین شن گرفتار شدند و ناگهان طیس به جهنمی هولناک و گورستانی وحشت‌انگیز برای آمریکایی‌ها تبدیل شد و عملیات نظامی آمریکا به طور مفتضحانه به شکست انجامید.

۴- کودتای نوزده؛ بعد از گذشت حدود دو ماه از ناکامی عملیات طیس قرار شد با هماهنگی ستاد فرماندهی پاریس در ایران کودتایی صورت بگیرد. در کودتای نوزده قرار بود که چند هواپیما از فرودگاه همدان پرواز کرده و بیت امام خمینی(ره)، مراکز اصلی سپاه، بسیج و همچنین فرودگاه‌های نظامی را بمباران کنند و در نهایت زمینه بازگشت بختیار و اعضای ستاد پاریس را به کشور فراهم کنند. که این توطئه نیز چند ساعت قبل از عملی شدن خنثی شد.

۵- چراغ سبز به صدام و کمک به او در جنگ با ایران؛ حضرت امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی) در این باره می‌فرمایند: "به صدام چراغ سبز دادند؛ این یک اقدام دیگر دولت آمریکا بود برای حمله‌ی به ایران. صدام اگر چراغ سبز آمریکا را نمی‌گرفت، بعید بود به مرزهای ما حمله کند. هشت سال جنگ را بر کشور ما تحمیل کردند؛ قریب سیصد هزار نفر از جوان‌های ما، مردم ما در این جنگ به شهادت رسیدند. در طول این هشت سال - بخصوص در سال‌های آخر - همیشه آمریکائی‌ها پشت سر صدام بودند و به او کمک می‌کردند - کمک مالی، کمک تسلیحاتی، کمک کارشناسی سیاسی - خبرهای ماهواره‌ای می‌دادند و امکانات خبررسانی داشتند."

۶- انهدام هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران؛ یکی از اقدامات وحشیانه آمریکا در اواخر جنگ تحمیلی، که از عمق خصومت آمریکایی‌ها نسبت به نظام جمهوری اسلامی حکایت می‌کند، حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۲ تیر ماه ۳/۱۳۶۷ ژوئیه ۱۹۸۸ است که در جریان این حمله غیر انسانی، تمامی ۲۹۰ نفر مسافر و خدمه هواپیما، که ۱۱۸ نفر از آنها را فقط زن و کودک تشکیل می‌دادند، به شهادت رسیدند. این موشکها از یک ناو آمریکایی مستقر در خلیج فارس، موسوم به «وینسنس» که خود نیز به آبهای سرزمین ایران تجاوز کرده بود، شلیک شدند. مقام معظم رهبری در این باره اشاره‌ای تاریخی دادند: "بعد در آخر جنگ، هواپیمای مسافربری ما را در آسمان خلیج فارس افسر آمریکائی با موشکی که از ناو جنگی شلیک کرد، ساقط کرد. قریب سیصد نفر مسافر در این هواپیما بودند، که همه‌شان کشته شدند. بعد به جای اینکه آن افسر توبیخ شود، رئیس‌جمهور وقت آمریکا به آن افسر پاداش و مدال داد. ملت ما اینها را فراموش کند؟ می‌تواند فراموش کند؟"

۷- کمک به حرکت‌های تروریستی؛ به بیان حکیمانه رهبری دولت آمریکا از اول با این انقلاب با روی عبوس و چهره‌ی ترش و با لحن مخالفت روبه‌رو شد. البته آنها با محاسبات خودشان حق هم داشتند. ایران قبل از انقلاب در مشت آمریکا بود که به وسیله انقلاب از دستشان گرفته شد. یکی از مهمترین حربه‌های آمریکایی‌ها و بازوهای اجرایی آنها در ایران برای متوقف کردن حرکت انقلاب اسلامی جلوگیری از تکوین گفتمان و نظام فکری اسلامی بود آنها در ابتدا برای این کار دو مسیر را دنبال کردند. اول تقویت گفتمان‌ها و اندیشه‌های التقاطی راست‌گرا و در مرحله دوم حذف نخبان فکری و فرهنگی جریان ساز اسلامی. زمانی که آنها از مقابله فکری با متفکران اصیل اسلامی باز می‌ماندند اقدام

به حذف فیزیکی آنها می نمودند. نمونه بارز این نوع اقدامات را در ترور افرادی همچون شهید مطهری و شهید مفتاح و شهید بهشتی می توان دید. گروهک وابسته به رجوی که حدود ۱۷ هزار نفر از معتقدان به نظام اسلامی و مردم بی گناه را ترور و به رژیم جلا بدعی عراق نیز کمک کرده، امروز تحت حمایت آشکار آمریکایی ها بوده و در مواردی در آمریکا مراسم نمایشی علیه جمهوری اسلامی ایران برگزار می کنند.

۸- تجزیه ایران؛ یکی دیگر از سناریوهای آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی در ابتدای پیروزی انقلاب، پروژه فروپاشی از درون بوده است. که با دو محور پی گیری می شده است. محور اول "ایجاد اغتشاش همزمان" در مناطق قومیتی کشور به وسیله عناصر تجزیه طلب آموزش دیده و هماهنگ بوده است. محور دوم، آشفته سازی امنیت منطقه ای شبیه آنچه که امروز باشکست داعش آمریکا به پساداعش یا فعال سازی شکل جدیدی از فعالیت داعش در افغانستان می اندیشد. تقویت سلفی گری تکفیری و فعال سازی گسل های قومی-مذهبی و تفرقه افکنی برای فشار بر ج.ا.ا و یا مهار حوزه نفوذ منطقه ای آن جدیدترین شگرد آمریکایی ها در این زمینه به حساب می آید.

۹- حمایت و تحکیم پایه های حکومت استبدادی شاه؛ بعد از کودتای ۲۸ مرداد، آمریکایی ها با تمام توان از شاه حمایت کردند و ایران عمدتاً به عنوان کشوری دست نشانده در حوزه نفوذ آمریکا مطرح شد. آمریکایی ها برای جلوگیری از نفوذ شوروی بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت گسترده ای را برای تقویت حکومت زاهدی که ثمره کودتای ۲۸ مرداد بود شروع کردند. در این راستا در ۱۲ شهریور ۱۳۳۲ ایالات متحده اعلام کرد که دولت آمریکا سالانه مبلغ ۲۳/۴ میلیون دلار بابت کمک های فنی در قالب اصل چهار ترومن در اختیار ایران قرار می دهد. آمریکا رژیم پهلوی را بعنوان رژیم وابسته و دنباله روی سیاست های آمریکا در منطقه انتخاب و با استعداد نوکرمآبانه محمدرضا حمایت از او تحت هر شرایط را در دستور کار خود قرار داد.

۱۰- تحمیل قانون کاپتیولاسیون و تحقیر ملت بزرگ ایران؛ لایحه اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی (کاپتیولاسیون) یکی از اقدامات تحقیر آمیز دولت ایالات متحده بر علیه ایران بود. به موجب این لایحه دستگاه قضایی ایران حق نداشت هیچیک از مستشاران، نظامیان، کارمندان و کارکنان آمریکایی و نیز خانواده و بستگان آنها را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. این لایحه با فشار مکرر آمریکا در مهر ماه ۱۳۴۳ به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. امام خمینی (ره) با شدت در مقابل این تحقیر واکنش نشان دادند و فرمودند: "ملت ایران را از سگ های آمریکایی پست تر کردند! اگر کسی یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد او را باز خواست می کنند ولی چنانچه یک آشنیز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام ایران را زیر بگیرد کسی حق تعرض ندارد ... ما را جزء دول مستعمره حساب کرد. ملت مسلمان ایران را در دنیا از وحشی ها عقب مانده تر معرفی نمود (امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۱۱۰).

۱۱- پناه دادن به شاه و عناصر فراری؛ با پیروزی انقلاب اسلامی عده زیادی از سران رژیم جنایتکار پهلوی به کشورهای دیگر مخصوصاً آمریکا گریختند. آمریکایی ها نیز با پناه دادن به آنها تحت عنوان حمایت های انسان دوستانه از پس دادن آنها به ایران برای محاکمه خودداری کردند. در رأس سران رژیم پهلوی شاه مخلوع قرار داشت که دولت کارتر به او اجازه ورود و اقامت در آمریکا را اعطاء کرد و از تحویل او به ایران خودداری نمود. امام خمینی رحمه الله در راستای دفع توطئه های شیطان بزرگ در سخنرانی های خویش درباره اعمال ضداسلامی آمریکا فرمودند: "بر دانش آموزان، دانشجویان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام، حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده، آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع و جنایتکار نمایند." بسیاری از مورخان این بیان امام (ره) را چراغ سبزی برای تسخیر لانه جاسوسی می دانند.

۱۲- مهار و انزوای سیاسی ایران با سیاست سد نفوذ؛ یک سال بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، دکترین کارتر در خاورمیانه مطرح شد. طبق این دکترین، «هر اقدامی که توسط نیروهای خارجی برای در اختیار گرفتن خلیج فارس انجام گیرد، به مثابه اقدامی علیه منافع آمریکا تلقی می شود و با همه وسایل از جمله نیروهای نظامی دفع خواهد شد.» در این ارتباط تلاش برای مهار و سد نفوذ انقلاب اسلامی ایران از سوی سردمداران ایالات متحده دنبال شد. ایالات متحده تا قبل از اشغال ایران، اقداماتی از قبیل محاصره اقتصادی ایران، بلوکه کردن دارایی های ایران در بانک های خارجی، عملیات نظامی طبس برای آزادسازی گروگان ها و ... انجام داد. اما مهمترین شاخص های سد نفوذ ایران در دوران کارتر و ریگان را می توان حضور مستقیم در منطقه خلیج فارس، تقویت کشورهای دوست و محافظه کار عرب، تقویت عراق در طول جنگ با ایران و در نهایت ایجاد یک سیستم امنیت جدید در منطقه دانست.

۱۳- اقدامات خصومت آمیز اقتصادی علیه ملت ایران؛ همزمان با فعالیت‌های نظامی و سیاسی علیه ملت ایران بعد از انقلاب اسلامی و بخصوص بعد از ناکارآمد بودن اقدامات نظامی، آمریکا شروع به فعالیت‌های خصومت آمیز اقتصادی علیه ملت ایران نمود که با تصرف دارائی‌های ایران شروع شد و با تحریم‌های پی در پی استمرار پیدا کرد. رژیم گذشته پول بی‌حسابی را در اختیار آمریکائی‌ها گذاشته بود، برای اینکه از آنها هواپیما بگیرد، بالگرد بگیرد، سلاح بگیرد. بعضی از این وسائل، آنجا تهیه هم شده بود، وقتی انقلاب شد، آن وسائل را ندادند؛ آن پول‌ها را که میلیاردها دلار بود، ندادند. تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی آمریکا از نوزدهم فروردین ۱۳۵۹ که کارتر قطع روابط با ایران را اعلام کرد و به دنبال آن بلوکه کردن اموال و موجودی ایران در آمریکا تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران شروع شد که خود فهرست علی‌حده ای را شامل می‌شود.

(ب) ۱۳ آبان نماد پیروزی نگاه انقلابی و دفاع قاطع در برابر آمریکا است؛

در روند و فرایند مبارزه با آمریکا در ذهنیت اجتماعی جامعه و حتی مسئولان کشور دو جریان سازش‌گر و انقلابی برای برخورد با آمریکا را می‌بینیم که یکی از این نگاه مانند امام(ره) که پیامش از سوی فرزندش به دانشجویها در لانه ابلاغ می‌شود، معتقد بود باید مقابل توطئه‌ها و اقدامات خرابکارانه و جاسوسی آمریکایی‌ها ایستاد و دیگری همانند مسئولان دولت موقت مهندس بازرگان و همکارانش به‌رغم وجود کدهایی از نقش آنها در خرابکاری‌ها، تحویل ندادن شاه‌خائن به انقلابیون و به رسمیت نشناختن نظام جمهوری اسلامی ایران، معتقد بودند که نباید با دنیا و آمریکا درگیر شد و در لایه‌هایی از دولت موقت و به صورت پنهانی سخن از طرح مسائلی نظیر چگونگی ارتباط‌گیری با آمریکایی‌ها مطرح بود و خودش را در قالب دیدار محرمانه بازرگان با برژینسکی در الجزیره نشان می‌داد. اما در جبهه انقلاب، حضرت امام(ره) با روحیه انقلابی‌گری توانست با مدیریت بحران گروگان‌گیری، آمریکا را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تحقیر نماید، هیبت ترسناک این کشور را بشکند و به ملت‌ها و دولت‌ها جرأت دهد که احساس شخصیت کرده و در سال‌های بعد بتوانند علیه آمریکا اقدام نمایند. این دستاورد کوچک و اندکی نیست و شاید نتوان ارزش مادی آن را در نظر گرفت یا هموردی مادی برای آن جست.

(ج) سفارت آمریکا قابل اعتماد نیست؛

ضرب‌المثلی در عرف سیاسی جهان وجود دارد که هیچ وقت در آمریکا کودتا نخواهد شد، چرا که آمریکا، در آنجا سفارت خانه ندارد! یعنی در هر مکانی از جهان که سفارت خانه آمریکا باشد، کودتا خواهد شد، زیرا سفارت‌خانه‌های آمریکا منشأ کودتا هستند. در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی و در کشورهای عمدتاً آفریقایی، آسیایی و مخصوصاً آمریکای لاتین، سفارت آمریکا بعنوان منشأ بی‌نظمی، شورش، بحران‌آفرینی و کودتا شناخته می‌شد. در کشورهای مثل آرژانتین، بولیوی و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، بیشتر کودتاها از سفارت‌آمریکا آغاز می‌شد و یا اگر کودتایی در کشوری صورت می‌گرفت، قطعاً یک پای آن کودتا، سفارت آمریکا بود.

در ایران نیز هر چند با لغو لایحه کاپیتولاسیون و اخراج مستشاران نظامی زمینه سلطه آمریکا تا حدودی برچیده شد، لیکن سفارت آمریکا همچنان فعال بود، اما نه به عنوان یک مقر دیپلماتیک برای ایفای وظایف متعارف دیپلماسی، بلکه به عنوان یک مرکز دسیسه‌افکنی و در حقیقت «ستاد فرماندهی براندازی» که سنگ اندازی در مسیر انقلاب مردمی ایران و تلاش برای مهار آن به هر طریق ممکن حتی راه‌های غیرمتعارف، مهمترین کارکردهای آن را تشکیل می‌داد. به طوری که سفارت آمریکا به معنای اخص کلمه به «لانه‌ای جاسوسی» و در واقع «ستاد پشتیبانی و فرماندهی ضد انقلاب» برای توطئه علیه انقلاب و ممانعت از تحقق استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی تبدیل شده بود.

اگر نشریات و کتب دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی مورد بازبینی قرار گیرد، مشاهده می‌شود که در آن زمان کودتا توسط آمریکا تبدیل به یک گفتمان مسلط شده بود. در همین راستا فیلم‌های بسیاری نیز ساخته می‌شد که به صراحت نقش مقامات آمریکایی و سفارت‌خانه‌های آمریکا در کودتاها و کشورهای مخالف خود را نشان می‌داد که چگونه کودتاها را طراحی و حکومت‌های مردمی را سرنگون می‌کردند. مثلاً فیلم سینمایی «حکومت نظامی» در کشور شیلی ساخته شد و تقریباً در همه دنیا اکران گردید که نشان می‌داد چگونه سفارت‌خانه‌های آمریکا در کودتای دیگر کشورها نقش داشته‌اند. سازنده این فیلم شخصی به نام کاستا گاوراس بود که لقب بزرگ‌ترین کارگردان سیاسی علیه کودتاها و آمریکایی جهان را به خود اختصاص داده بود.

بنابراین بخشی از حافظه و ذهنیت اجتماعی ایرانی ها و غالب مردم دنیا نسبت به آمریکا منفی بوده، آمریکا را کشوری زورگو و سلطه گر می دانند که با استفاده از استانداردهای دوگانه مثل به کارگیری سفرای خود در قالب جاسوس و مامور اطلاعاتی بیش از اقدامات دیپلماتیک به فکر ترسیم فضای جاسوسی بوده اند.

(د) اسناد لانه جاسوسی موید ذهنیت و عینیت ایرانی نسبت به آمریکاست؛

دانشجویان با تایید اقدام انقلابی شاناز سوی حضرت امام(ره) مبنی بر این که «خوب مکانی را گرفته‌اید محکم نگه دارید»، محکم و استوار به ماموریت خود ادامه دادند و تصمیم گرفتند ساختمان سفارت را نیز تسخیر، کارمندان را دستگیر و بازجویی کنند و اسناد را بدست بیاورند. وقتی دانشجویان با میلیون‌ها رشته کاغذ که توسط آمریکایی‌ها خورد شده بود مواجه شدند تصمیم گرفتند آنها را در کنار یکدیگر قرار دهند و تبدیل به ۷۶ جلد کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای کنند. این اسناد نشان می‌داد که آمریکایی‌ها تا چه اندازه برای تطمیع جریان‌های سیاسی، نفوذ بر حوزه‌های علمیه، تسلط بر دانشگاه‌ها، تسلط بر هنرمندان و نظامیان و بدبینی نسبت به ارتش و انحراف در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و تک‌تک حوزه‌ها برنامه داشته‌اند.

هر چقدر زمان می‌گذشت تازه متوجه می‌شدند که چه مکان مهمی را تسخیر کرده‌اند. یعنی پس از گذشت ۳-۴ سال از تسخیر سفارت آمریکا، جمهوری اسلامی متوجه شد که از چه خطر بزرگی رهایی پیدا کرده است. در واقع، ذهنیت تاریخی آنها از شرارت آمریکا در ایران و دنیا، در همان اوایل تسخیر سفارت، با اسنادی که از لانه جاسوسی خارج گردید به اثبات رسید و خود عاملی بود نشان داد اقدام واکنشی و فعال دانشجویان به اقدامات خرابکارانه و توطئه‌های آمریکا چقدر درست بوده است. این اسناد نشان می‌داد که آمریکایی‌ها سه کودتا جهت سرنگونی جمهوری اسلامی طراحی کرده بودند. یکی از کودتاها با عنوان کودتای پارس نام‌گذاری شده بود که توسط سلطنت‌طلبان طراحی، اما در نطفه خفه گردید. کودتای دیگری موسوم به نقاب در حال عملیاتی سازی بود که آمریکایی‌ها نیز در طراحی آن نقش بسزایی داشتند، اما آن هم با شکست مواجه شد. یکی دیگر از کودتاها نیز توسط آمریکایی‌ها و به کمک امرای ارتش طراحی و تهیه گردیده بود که آن هم با شکست مواجه گردید.

همچنین آمریکایی‌ها تلاش داشتند تا از طریق جذب اپوزیسیون داخلی، دخالت‌هایی را در ایران ترتیب دهند و مخالفان را برای براندازی تحریک کنند. به همین علت شخصیت‌های اپوزیسیون و کسانی که ظرفیت اپوزیسیون شدن داشتند، توسط سفارت آمریکا مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌گرفتند.

تداوم فلسفه ۱۳ آبان و ضرورت مقابله با آمریکا

در آستانه ۱۳ آبان ۱۳۹۶ ترامپ با نادیده گرفتن گزارش‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تایید پایبندی ایران به برجام، در سومین گزارش ۹۰ روزه خود به کنگره، نه تنها پایبندی ایران به برجام را تایید نکرد بلکه در توهین و تهدیدنامه‌ی و لفاظی‌های بی ادبانه و سخیف گوی سبقت را از همه دشمنان انقلاب ربود و خواستار تشدید تحریم‌ها علیه ایران و برهم زدن برجام و حتی براندازی نظام اسلامی شد. این مواضع به قدری سخیف و بی مغز و سبک سرانه بود که مور انتقاد جدی مقامات و رسانه‌های غربی قرار گرفت.

نشریه «نیویورکر» در گزارشی اشاره می‌کند که دکترین ترامپ در سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد دکترین «جنگ و تهدید» بود و در این باره می‌نویسد: «ترامپ دنیای دیوانه وار خود را آشکار کرد. او وعده نابودی کره شمالی در صورت استفاده آن کشور از تسلیحات هسته‌ای و موشکی‌اش را دارد. او از تغییر رژیم در ایران سخت گفت. ترامپ توافق هسته‌ای را شرم آور خواند و به طور ضمنی به متحدان اروپایی‌اش و شورای امنیت که حافظ برجام بوده اند توهین کرد.

«ریچارد هاس» رییس فعلی شورای روابط خارجی و رییس کارکنان برنامه ریزی وزارت امور خارجه آمریکا در دولت جورج اچ دابلیو بوش معتقد است که حاکمیت آمریکا در معرض خطر نیست و این یک تاکید عجیب از سوی ترامپ در سازمان ملل متحد بود. او گفت که سازمان ملل جایی است که باید هدف تلاش مشترک علیه مشکلات رایج باشد و به نظر او سخنان ترامپ اساساً متناقض بوده است. «رابین رایت» خبرنگار نیویورکر که پیش‌تر با ظریف نیز مصاحبه کرده بود اشاره می‌کند که تنها کسی که در صحن علنی مجمع عمومی سازمان ملل از اظهارات ترامپ علیه برجام خشنود شد، نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بود.

اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای جدید از سوی دونالد ترامپ و اعلام بلافاصله روند تحریمی فراهسته‌ای علیه ایران مانند تحریم‌های مادر یا کاتسا با تنوع و گستردگی از سوی نمایندگان کنگره با همکاری کاخ سفید آغاز شد، نشان می‌دهد که آمریکا عوض نشده و همچنان در قاموس خود دشمنی با ایران را دنبال می‌کند.

در خصوص چرایی تداوم مواضع خصمانه ترامپ با جمهوری اسلامی لازم است بدانیم که این سیاست فردی ترامپ نیست بلکه سیاست سیستمی هیأت حاکمه آمریکا بوده و از بدو پیروزی انقلاب این دشمنی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک انقلاب دایر بوده است. بنابراین برخی از تحلیلگران و سیاسیون که در داخل به دنبال جداسازی آمریکا از شخص ترامپ هستند دچار خطای راهبردی در اثر شناخت ضعیف و واقع بینانه از سیستم آمریکا هستند. مواضع اخیر ترامپ مواضع شخصی وی نیست بلکه نظام و سیستم آمریکاست.

پیام دیگر مواضع اخیر ترامپ نشان داد که آمریکا واقعا شیطان بزرگ است و آمریکا ستیزی کمترین و سهل‌الوصول‌ترین راه برای مقابله و مبارزه با شیطنت‌های آن است و آنهایی که به تقلید از دستگاه غرب آمریکاستیزی را از شعارهای مارکسیست‌ها می‌دانند، با بررسی این واقعیت در قبل، حین و پس از انقلاب اسلامی و ملاحظه اهرم‌ها و فشارهای آمریکا علیه این افراد و کشورها به واکنشی بودن مقابله با آمریکا پی می‌برند.

آمریکایی‌ها همچنان با ملت ایران دشمنی می‌کنند و به دلیل نگرانی از توان و پیشرفت ایرانی‌ها و این که به قول کیسینجر ایرانی‌ها دارای ژن امپراتوری هستند، با این نگاه است که سران کاخ سفید پیگیر تحریم‌های جدید، ایجاد دو قطبی‌هایی مثل اقتصاد و معیشت و امنیت و آزادی و ... هستند تا به سطح اختلافات و دوگانگی‌ها دامن بزنند.

مایکل روبین کارشناس اندیشکده امریکن انترپرایز، در گزارش جدید خود، پنج راهبرد مقابله با ایران را ارائه می‌دهد. مهم‌ترین راهبرد این گزارش، همراستا با خط جدید تحریمی کنگره آمریکا، دستور به تحریم کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. وی در راهبرد دوم تصریح می‌کند: «تحریم‌های چندپاره متوقف شود. آن ژنرال‌های سپاه که در فهرست تحریم‌ها هستند، میلی به دیدار از دیزنی‌لند ندارند! خطرناک‌ترین میراث معامله هسته‌ای دوران اوباما، تقدیم پول بادآورده‌ای به سپاه بود که حداقل ده برابر بودجه رسمی ۵ میلیارد دلاری سالانه آن است و درآمد سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های تحت کنترل سپاه هم مجزای از این رقم‌اند. وقت آن رسیده که کل سپاه پاسداران به خاطر حمایت از تروریسم تحریم شود.»

آمریکا نسبت به اقتدار روزافزون ایران اسلامی دغدغه دارد و به شدت نگران است. از نگاه آمریکایی‌ها از اضمحلال تدریجی داعش که با سرعت بیشتری در روزهای اخیر در حال سقوط و عقب‌نشینی از مواضع اشغالی است، در منطقه غرب آسیا نظمی سر بر می‌آورد که سازنده آن سپاه پاسداران خواهد بود. بنابراین باید در مقابل این ایران ایستاد تا بیشتر از این ترتیبات منطقه را به هم نریزد. هنری کسینجر استراتژیست ۹۴ ساله آمریکا که تا کنون دو دیدار حساس با ترامپ داشته یکی در سال ۹۴ و دیگری ۵۰ روز پیش بود که به نوعی ذیل راهبرد «خردمندی بی‌خرد» دیوانه بازی را به وی گوشزد کرد، در مصاحبه با رادیو ملی آمریکا (NPR) با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در منطقه خاورمیانه ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی و تشکیل یک امپراتوری قوی در خاورمیانه دانست. وی با اشاره به اینکه نقشه خاورمیانه در حال تغییر است و مرزهای کنونی که ماحصل سال‌های پس از فروپاشی عثمانی و جنگ اول جهانی (۱۹۱۹-۱۹۲۰) در حال از بین رفتن است، افزود: این مساله از منظر استراتژیک یک فرصت بی‌نظیر در اختیار ایران قرار داده است. در شرایط کنونی یک محور شیعه از ایران تا بغداد و سوریه و از آنجا تا جنوب لبنان و مرزهای مدیترانه کشیده شده است که این مساله در شرایط کنونی که مرزهای سیاسی سابق خاورمیانه در حال فرسایش است، امکان تشکیل یک امپراتوری را به ایران در منطقه خاورمیانه می‌دهد.

فرمانده عالی سابق نیروهای ناتو که اکنون رئیس دانشکده دیپلماسی دانشگاه تافت است، در مقاله خود در نشریه فارین پالیسی می‌نویسد: «یک رهبر کاریزماتیک و زیرک ایرانی به دنبال گسترش مرزهای کشورش به سمت همسایگان در منطقه و به خصوص غرب است. ایران در بسیاری از پایتخت‌های منطقه ای اعمال نفوذ می‌کند، از بغداد تا بیروت. نمی‌خواهیم ایران امروز را یک قدرت امپراتوری تصور کنیم، اما مطمئناً ایرانیان چنین تصویری دارند- درواقع این مسئله در دی ان ای ملی و دیدگاه فرهنگی آنها تنیده شده است. استراتژی ژئوپولیتیک

تهران- که با ایمان شیعی به عنوان یک جنبش مذهبی تحکیم شده- به طور مستقیم از راهکارهای سه امپراتوری نخست ایران که هزاران سال قدمت داشتند، گرفته شده است».

بر این مینا فلسفه قیام دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۸ همچنان از سوی آمریکایی ها حفظ و حتی در بسیاری از موارد و مصادیق روند تندتر و رادیکال تری را نیز طی می نماید. بر این مینا، لازم است مطابق با راهبرد کلان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر متن صریح قرآن و دین مبین اسلام باید به ایستادگی و مقاومت در برابر عمال و عمله ظلم و سلطه ایستاد. نگاهی به الگوهای موفق مقاومت در برابر آمریکا مانند ویتنام و جنگ ۳۳ روزه و حمایت آمریکا در طول ۷ سال از گروه های تروریستی تکفیری در دو کشور عراق و سوریه نشان می دهد می توان با مقاومت و ایستادگی با آمریکا و افزون طلبی های آن ایستادگی کرد. استدلال از طریق برهان خلف نیز صادق است، یعنی اگر ما بیاییم بررسی کنیم کشورهای دوست و همسو با آمریکا پس از دهه های متعدد از حیث پیشرفت و توسعه در چه وضعیتی قرار دارند و از چه مقدار و میزان از کمک های آمریکایی ها برخوردار شده اند می توان به مواردی اشاره کرد.

وضعیت سنجی کشورهای همسو با آمریکا

در طی دهه ها و سال های اخیر، این سؤال که عمدتاً از سوی جریان سیاسی خاصی در کشور طراحی و دامن زده می شود، ذهن برخی از جوانان را به خود معطوف ساخته است که اگر در پی حادثه تسخیر سفارت، رابطه ایران و آمریکا قطع نمی شد، اوضاع سیاسی و اقتصادی ما بهتر از آنچه که امروز هست می شد. آیا واقعاً کشورهای منطقه که با آمریکا روابط حسنه دارند، از لحاظ اقتصادی، سیاسی، روابط بین الملل و... در وضعیت مناسبی قرار دارند؟

با مشاهده وضعیت برخی از کشورهایی که با آمریکا رابطه دارند، مشخص خواهد شد که اگر جمهوری اسلامی هم در مقابل آمریکا نمی ایستاد، به چه سرنوشتی دچار می شد. برخی معتقدند که جمهوری اسلامی نباید با آمریکا مقابله می کرد، بلکه باید در ابتدا قدرتمند و سپس با آمریکا درگیر می شد. برای مثال به وضعیت برخی از کشورهایی که با آمریکا رابطه دارند پرداخته می شود:

۱- پاکستان؛ آمریکایی ها روابط دوستانه ای با پاکستانی ها دارند. پاکستان نیز همیشه به آمریکا احترام گذاشته و بزرگی آمریکا را هم پذیرفته است. برای اینکه مشخص شود که آمریکا چگونه با دوست و متحد خود در منطقه رفتار می کند، باید رفتارش با پاکستان در یک دهه اخیر مورد ارزیابی قرار گیرد. در یک دهه اخیر آمریکایی ها تقریباً هفته ای یک مرتبه و یا چندین مرتبه بدون اطلاع دولت پاکستان، پهپادهای خود را در آسمان پاکستان به پرواز در می آوردند و تعداد زیادی از غیرنظامیان پاکستان را به کشتن می دادند. حتی بارها نیروهای مسلح پاکستان را نیز مورد هدف قرار داده اند و در قبال همه این حملات از دولت پاکستان نه اطلاع، نه اجازه و نه عذرخواهی کرده اند و حتی غرامتی هم پرداخت نکرده اند.

۲- عربستان؛ رئیس جمهور آمریکا اخیراً به صراحت اعلام کرد که عربستان گاو شیرده است و آمریکا می خواهد آن را بدوشت. لذا پرستیژ عربستان که بعنوان متحد اصلی آمریکا در منطقه بشمار می آمد به اندازه گاو شیرده ارزش پیدا کرد. در عربستان که سختگیرانه ترین روش ها را علیه شهروندانش دنبال می کند و مستبدانه ترین برخورد را با ملتش دارد، اما در همین کشور سربازان آمریکایی ها به راحتی رفتار می کنند و قوانین عربستان را زیر پا می گذارند.

در گذشته ای نه چندان دور یک سرباز ۱۹ ساله آمریکایی که در یکی از پایگاه های آمریکایی در ریاض حضور داشت، با خوردن شراب و یا مواد روانگردان در حالت مستی قرار می گیرد و سپس به صورت نیمه عریان سوار بر خودرو جیب بدون سقف می شود و در خیابان های ریاض بر خلاف دیگر رانندگان حرکت می کند و باعث می شود کل نظم شهر به هم بریزد. در مقابل این حرکت سعودی ها هیچ عکس العملی از خود نشان ندادند تا اینکه این دختر ۱۹ ساله نیمه عریان مست با خودرویی دیگر تصادف می کند و مسئولین عربستانی طی تماسی که با مسئولین یکی از پایگاه های آمریکایی در ریاض برقرار می کنند، سرباز مست را تحویل مقامات آمریکایی مستقر در ریاض می دهند. این موضوع باعث شد تا مردم ذلت حکومت سعودی را مشاهده کنند که حتی قدرت نداشتند با یک سرباز مست آمریکایی برخورد داشته باشد. قراردادهای اخیر عربستان با آمریکا نیز گویای هزینه سازش ننگین آل سعود با آمریکا می باشد.

۳- ژاپن؛ کشور ژاپن یکی از متحدین اصلی آمریکا در منطقه شرق دور است. آمریکایی ها در کل دنیا ۷۰۰ پایگاه نظامی دارند که بزرگترین آن پایگاه اوکیناوا در ژاپن است. صدها نفر از زنان و دختران ژاپنی به دست سربازان این پایگاه بدلیل شهوترانی کشته و یا دچار آسیب روانی شده اند، اما در یک مورد هم این سربازان محاکمه نشده اند، زیرا ژاپن قانون کاپیتولاسیون را نسبت به نیروهای آمریکایی پذیرفته است.

در یکی از موارد دختر ۱۴ ساله ژاپنی که در حال رفتن به منزل خود بود، توسط ۴ سرباز آمریکایی در روز روشن مورد تجاوز قرار می‌گیرد و سپس توسط همان سربازان قطعه قطعه می‌شود و دور جسد آن شروع به رقص سرخپوستی می‌کنند. این اتفاق در حالی رخ داده است که پلیس ژاپن نسبت به این اقدام سربازان آمریکایی از خود هیچ عکس‌العملی نشان نداده است و در حال حاضر هم هنوز نمی‌تواند در مقابل این چنین اقداماتی عکس‌العمل نشان دهد. نکته قابل توجه دیگر اینکه آمریکایی‌ها تا ۶-۷ سال گذشته به ژاپنی‌ها اجازه نداده بودند تا ارتش داشته باشند و تا آن زمان ژاپن فقط گارد ملی داشت.

۴- کره جنوبی؛ از دهه ۷۰ میلادی تا به امروز فرماندهی ارتش کره جنوبی در مواقع ضروری و بحرانی بعهده فرماندهان آمریکایی بوده است. اخیراً رئیس‌جمهور کره جنوبی از همتای آمریکایی خود، خواسته است تا فرماندهی ارتش را بعهده کره‌ای‌ها بگذارد، به این دلیل که کره‌ای‌ها به بلوغ لازم رسیده‌اند و می‌توانند فرماندهی ارتش را بعهده بگیرند. رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور کره جنوبی گفته است؛ در حال حاضر زمان این گونه موارد نرسیده و ما تعیین می‌کنیم که چه زمانی باید فرماندهی ارتش کره جنوبی بعهده کره‌ای‌ها گذاشته شود. بنابراین شما حق تعیین چنین مواردی را ندارید.

۵- آلمان؛ آمریکا و روسیه از ۴ سال پیش تا به امروز دچار اختلافات موشکی شده‌اند. این مسئله موجب شد تا آمریکا سپر موشکی خود را بدون اجازه دولت و با وجود اعتراضات شدید مردم آلمان، در خاک این کشور علیه روسیه مستقر کند. مردم آلمان معترض بودند، چرا باید هزینه اختلافاتی که آمریکا با روسیه بر سر مسائل موشکی دارد را مردم آلمان بپردازند؟ چرا دولت آلمان نمی‌تواند جلوی اقدام آمریکا را بگیرد؟

ماجرای جاسوسی از آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان توسط سفارت آمریکا در برلین نیز یکی دیگر از اتفاقاتی بود که آمریکا علیه متحد خود به کار گرفت و باعث خشم صدر اعظم آلمان شد. اما آمریکایی‌ها نسبت به این اقدام خود نه عذرخواهی کردند و نه توضیح دادند.

۶- رومانی؛ بعد از اینکه اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد، کشور رومانی که تا آن زمان جزء بلوک شرق به حساب می‌آمد، به سمت بلوک غرب گروید و متحد مهمی برای آمریکا به حساب آمد. اما آمریکایی‌ها از این رابطه سوء استفاده و بدون هماهنگی با دولت رومانی در این کشور زندان‌های مخفی ایجاد کردند و افرادی را که احساس می‌کردند به نوعی برای امنیت و منافع آمریکا مشکل ساز هستند را می‌ربودند و در این زندان‌ها حبس می‌کردند.

۷- مصر؛ مصری‌ها از زمان انور سادات به یک متحد جدی برای آمریکایی‌ها تبدیل شده بودند و به همین علت نیز با رژیم صهیونیستی صلح کردند. اما این رابطه نتوانست در وضعیت اقتصادی و معیشتی مصر رونقی ایجاد کند و در حال حاضر وضعیت اقتصادی مصر به گونه‌ای است که در میان کشورهای عرب از لحاظ بن بست اقتصادی بعنوان شاخص معرفی می‌شود، یعنی از حیث درآمد سرانه در وضعیت فاجعه باری قرار دارد. در حال حاضر جمعیت مصر به مرز ۹۰ میلیون نفر رسیده است، اما درآمد سرانه آن از کشور ایران بسیار پایین است.

دولت مصر با طراحی و فشار آمریکا مجبور شد گاز اکتشافی خود را به قیمت تقریباً رایگان در اختیار رژیم صهیونیستی قرار دهد و باعث شود هر خانواده مصری هر دو هفته و حتی سه هفته یکبار و آن هم به صورت سهمیه بندی یک کپسول گاز جهت پخت و پز استفاده کند، اما این گاز را نتوانست برای کشور خود و یا حتی قاهره تأمین کند. یعنی دولت مصر این اجازه را نداشت که فقط چند خیابان اصلی پایتخت خود را هم لوله کشی گاز کند. زیرا آمریکا فشارهایی را بر دولت مصر وارد می‌ساخت که رژیم صهیونیستی نیاز به گاز دارد و مصر نباید لوله‌کشی گاز داشته باشد.

بنابراین کسانی که معتقدند رابطه با آمریکا مشکلات اقتصادی را برطرف می‌سازد، باید بدانند؛ که این گونه نیست و رابطه با آمریکا بر طرف‌کننده مشکلات کشورها نیست، بلکه ارتباط با آن نیز مشکل‌آفرین است. باید از فردی که معتقد به رابطه با آمریکا هستند سوال شود که چرا بعد از گذشت ۴۰ سال رابطه تنگاتنگ میان مصر و آمریکا، باز هم وضعیت اقتصادی مصر بهبود پیدا نکرده است؟ چرا بیش از ۳۰ درصد از جوانان تحصیل کرده مصر بیکار هستند؟ چرا در مصر حتی صنعت متوسط و حتی مونتاژ خودرو هم وجود ندارد؟

۸- اردن؛ در کشور اردن که متحد استراتژیک آمریکا به حساب می‌آید، هر محله‌ای حق ندارد بیش از یکساعت در طول هفته از آب لوله کشی استفاده کند. این شرایط در حالی است که اردن در بین وفادارترین کشورهای منطقه نسبت به آمریکا قرار دارد. لذا رابطه و دوستی با آمریکا حتی باعث نشده تا حکومت اردن بتواند این مشکل را برای مردم خود حل کند. برخی از افراد در ایران مطرح می‌کنند که برای آب خوردن مردم ایران باید با آمریکا رابطه داشت! اگر رابطه با آمریکا مشکل آب خوردن را حل می‌کرد، چرا اردن نتوانست مشکل آب خوردن خود را حل کند؟ اردن طی قراردادی که با فشار آمریکا و در زمان کلینتون امضاء کرد، با رژیم صهیونیستی صلح نمود و در قبال این صلح که می‌توانست امتیازاتی را از آمریکا طلب کند، هیچ امتیازی نگرفت.

نتیجه